

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا کسی که مستطیع است مشروط به این است که حتماً راحله داشته باشد و بدون راحله مستطیع نیست هر چند قادر بر مشی باشد یا خیر؟ تمام ادله و دیدگاه فقیهان در اینجا ذکر شد و در جلسه گذشته کلمات صاحب جواهر(قدس سره) خوانده شد.

دیدگاه برگزیده درباره استطاعت شرعی

به نظر ما روایاتی که در ذیل آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» آمده و استطاعت را معنا کرده، يك معنای شرعی برای استطاعت است خصوصاً آن روایاتی که می‌گویند: «إن عرض عليه الحج لم يستحي»، اینها ظهور در این دارد که شارع برای استطاعت يك معنای شرعی کرده است.

در نتیجه این که بگوئیم این استطاعت در آیه در همان معنای عرفی استعمال شده و بعد شارع يك قیودی را اضافه کرده را نمی‌پذیریم بر خلاف مرحوم آخوند یا دیگران در بحث حقیقت شرعی و وقتی می‌خواهند حقیقت شرعی را نفی کنند می‌گویند بیع در همان معنای بیع استعمال شده، اما شارع عدم وجود غرر را در آن شرط کرده است یا این که معلوم بودن ثمن و مثن را در آن شرط نموده است.

به نظر ما این مطلب در اینجا اینطور نیست. در اینجا شارع از اول در روایات می‌گوید: «ما يعنى بذلك» یا «ما السبيل؟» امام علیه السلام استطاعت را معنا می‌کند نه این که امام(علیه السلام) همان معنای عرفی استطاعت را مفروض گرفته و بگوید استطاعت یعنی استطاعت عرفی، اما شارع هم یکی دو قید به این استطاعت عرفیه اضافه کرده است، بلکه استطاعت در این روایات ظهور در این دارد که اینجا يك استطاعت شرعی داریم.

منتهی صاحب جواهر(قدس سره) فرمود استطاعت در اینجا حقیقت شرعی نیست و اینجا معنای و مراد شرعی مجمل نیست بلکه همان معنای عرفی است منتهی با يك قیود اضافه، بعد این قیود اضافه که شد اگر شك کردیم که يك قیدی اضافه بر سایر قیود معتبر است یا نه؟ اصالة العدم در آن جاری می‌شود. ما در ذیل فرع بعدی تحقیق این مطلب را بیشتر بیان می‌کنیم.

مطلب اول: به نظر ما قول مشهور بسیار قوی است هر چند مرحوم سید در عروه در آخر فرع می‌گوید این قول دوم «لولا الاجماعات المنقوله و الشهرة لكان هذا القول في غاية القوة»^[1]. این مطلب به نظر ما درست نیست؛ یعنی ما الآن که ادله را بررسی کردیم لولا الاجماعات انصاف این است که قوت دلالت طایفه اول بر طایفه دوم بیشتر است؛ یعنی خود همین که صاحب جواهر بیان کرد که اینجا طایفه دوم تاب مقاومت در مقابل طایفه اول را ندارد.

به بیان دیگر در اینجا ذهن قویاً حکم می‌کند به این که اگر باید چیزی توجیه شود روایات طایفه دوم است؛ طایفه اول در مقام تفسیر آیه است: «ما یعنی بذلك»، اگر مراد از راحله در جایی است که قدرت بر مشی نباشد، امام (علیه السلام) باید می‌فرمود زاده راحله کسی که قدرت بر مشی ندارد، اما کسی که قدرت بر مشی دارد باید پیاده برود. لذا به نظر ما حتی اگر اجماعات هم نباشد، طایفه اول داللتاً اقواست از طایفه دوم؛ یعنی اگر کاری به إعراض هم نداشته باشیم باز طائفه اول اقواست.

مطلب دوم: اگر برای ما احراز شود که از طایفه دوم إعراض شده، در این صورت فقیه با خیال آسوده نسبت به طایفه اول فتوا می‌دهد. حال باید دید که آیا می‌توان إعراض از طایفه دوم را با اطلاق کلمات فقها درست کنیم و آن‌گاه اشکال کنیم که این اطلاق کلمات فقها از اطلاق روایات به دست می‌آید؟ فقها در مقام جمع بین طایفه اول و دوم درست در مقام جمع برنیامدند. حال باید دید که آیا می‌شود اینجا بگوئیم حتماً از طایفه دوم إعراض شده است یا خیر؟

به نظر می‌رسد إعراض از طایفه دوم محرز و روشن نیست. مرحوم خوئی در حاشیه بر عبارت سید (قدس سره) (که صاحب عروه فرمودند: «إعراض الاصحاب») می‌فرماید: «لا لذلك»؛ چون مبنای ایشان این است که إعراض اصحاب قاذح نیست، ولی ما اشکال صغروی داریم و می‌گوئیم إعراض اصحاب را از کجا آوردید؟ غیر از این که کلمات اصحاب اطلاق دارد و این اطلاق هم ناشی از اطلاق روایات است.

به بیان دیگر اصحاب مخصوصاً قدماى اصحاب مقید بودند که عین عبارت روایات را در فتوای خود ذکر کنند. در بحث نقل به لفظ و نقل به معنا یکی از مؤیدات ما بر این که این روایاتی که امروز در دست ماست منقول باللفظ است نه بالمعنی، برخوردی است که شیخ صدوق، پدر صدوق و استاد صدوق (قدس سره) و قبل و بعد از او با عبارات روایات داشتند که سعی می‌کردند کتب فتوایی‌شان عین همان روایات باشد.

بنابراین، این اطلاق کلام فقها از آن اطلاق روایات گرفته شده؛ یعنی عین روایت را در فتوا آورده‌اند. حال آیا فقیهی که به صورت مطلق استطاعت را معنا می‌کرده و گفته «الزاد والراحله»، شاید اصلاً توجه به این مسئله نداشته که آیا راحله «لمن لا يقدر على المشی» شرط است یا خیر؟ شیخ طوسی (قدس سره) فرموده: «وإن كان مطيقاً للمشی»، اما بقیه فقها هم آیا این چنین است؟ يك مقدار مشکل است؛ یعنی در اینجا نمی‌توان با يك اطلاق، إعراض را درست کنیم.

فقها با این که این روایت به مرئی و مسمع ایشان بوده به آن توجه نکردند و فتوا برخلاف این روایت دادند، اما اگر يك روایتی که ظهور در وجوب دارد «إن حجة الاسلام واجبة على من اطاق المشی» که هم قرینه حجة الاسلام است و هم قرینه واجبه است، يك کسی که قدرت بر پیاده رفتن دارد بر او واجب است، آمدند حمل بر استحباب کردند. اول کسی که در جمع بین این روایات، روایات طایفه دوم بر حمل استحباب کرد شیخ طوسی (قدس سره) است. ما حمل بر استحباب را قبول نداریم، اما آیا با وجود این که حمل بر استحباب کردند می‌توانیم بگوئیم از این روایات إعراض کردند؟!

به هر حال تحقق إعراض در اینجا مشکل است. البته باید توجه داشت که بر ظاهر این روایات (که ظهور در وجوب دارد) فتوا

نداده و از وجوبش إعراض و حمل بر استحباب کردند، اما این که سید(قدس سره) فرمود این روایات به مرئی و مسمع فقها بوده، این گونه نبوده که در صدد حل این روایات نبوده باشند، يك عده حمل بر «من استقر علیه الحج» کردند و سایر وجوه جمعی که بیان شد.

بنابراین إعراض در اینجا محقق نمی شود و به همین جهت صاحب جواهر(قدس سره) می گوید این طایفه دوم را طرح می کنیم و این طرح یعنی هر چند يك یا چند فقیه هم به آن عمل کرده باشند، ولی صناعت اجتهادی اقتضای طرح این روایات را دارد.

دیدگاه برگزیده درباره جمع روایات

نتیجه آن که همه بحث در این است که اگر کسی قدرت دارد از مثلاً ایران پیاده به حج برود آیا این از حجة الاسلامش کفایت می کند یا خیر با این که راحله نداشته و قدرتی هم بر خرید راحله ندارد. ما اینجا در حاشیه عبارت عروه جایی که صاحب عروه می گوید: «إعراض المشهور عن هذه الاخبار» این عبارت را ذکر کردیم: «و مع عدم ثبوت الإعراض يجب طرحها ايضاً»؛ اگر إعراض بود که حتماً باید کنار می گذاشتید، لیکن حتی اگر إعراض هم ثابت نباشد باز باید کنارش بگذارید، «من جهة قوة الاخبار الاولى»؛ یعنی اخبار طایفه اول «بالاجماع المحصل»؛ اخبار طایفه اول تقویت می شود به اجماع محصل «كما ادعاه صاحب الجواهر»؛ همان گونه که صاحب جواهر(قدس سره) ادعای اجماع محصل کرده است.

«فلاقوى عدم اشتراط وجود الراحله بالحاجة إليها»؛ راحله مشروط به احتیاج نیست، «فهى شرط فى الاستطاعة مطلقاً»؛ یعنی چه به آن نیاز داشته باشد و چه نداشته باشد وجود راحله شرط است؛ یعنی شارع می گوید کسی که از اینجا به حج می خواهد برود راحله از شرایط استطاعت است و اگر کسی بدون راحله پیاده رفت حجّش حجة الاسلام نیست. «نعم الاحوط الاولى العمل بالاخبار الدالة على كفاية المشى مع عدم المشقة»؛ یعنی در مورد اخبار طائفه دوم بگوئیم اگر کسی ماشياً حج رفت به عنوان يك حج مستحب برای او لحاظ می شود.

سید(قدس سره) می فرماید: «فلاقوى ما ذكرناه»؛ یعنی به اخبار طایفه اول عمل کنیم، «و إن كان لا ينبغى ترك الاحتياط بالعمل بالاخبار المزبوره [طایفه دوم] خصوصاً بالنسبة إلى من لا فرق عنده بين المشى و الركوب»؛ سید(قدس سره) می گوید کسی که قدرت بر مشی دارد احتیاطاً برود حج را انجام بدهد ولی معلوم نیست که از حجة الاسلام کفایت کند. اگر نظر سید را دقیق بخواهیم بیان کنیم این است که سید(قدس سره) می گوید کسی که از ایران قدرت دارد از باب احتیاط ماشياً برود، البته این هم احتیاط مستحبی است چون مسبوق به فتواست.

اما اگر کسی بگوید احتیاط وجوبی این است کسی که قدرت بر مشی دارد و راحله ندارد حج انجام بدهد در این صورت حج احتیاطی می شود اما این حج حجة الاسلام نیست؛ یعنی ممکن است به حسب الواقع حجة الاسلام باشد اما این شخص بعد که راحله پیدا کرد باید حجه الاسلامش را نیز انجام بدهد. بنابراین هر چند مسئله احتیاط مستحبی را گفتیم، ولی يك کسی هم اگر بخواهد بر طبق روایات طائفه دوم احتیاط وجوبی کند، باید بگوید کسی که قدرت بر مشی هم دارد احتیاط وجوبی این است که حج هم انجام بدهد.

البته باید توجه داشت که احتیاط واجب از نظر عمل مثل فتواست؛ یعنی همان گونه که در فتوا باید عمل کنید احتیاط واجب هم باید بر طبق آن عمل کند. حال اگر فقیهی فتوا داد احتیاط وجوبی این است که حج انجام بدهد، دیگر نمی توان گفت که این جای حجة الاسلام را می گیرد.

عبارت ما این است:

«فالأقوى عدم اشتراط وجود الراحله بالحاجة إليها (يعنى طبق همان روایات طایفه اول)، فهى شرطٌ فى الاستطاعة مطلقاً، نعم الاحوط الاولى العمل بالاخبار الدالة على كفاية المشى مع عدم المشقة».

نکته شایان ذکر آن که در اصول گاهی بحث می‌شود که فقیه به چه دلیل می‌تواند احتیاط وجوبی کند؟ يك جایی که اصلاً دلیل ندارد این منشأ احتیاط وجوبی است، اما در اینجا که ادله این‌گونه به شدت تعارض دارند جای احتیاط نیست؛ باید گفت هر چند قواعد اجتهادی می‌آید فقیه را متمرکز در يك طرف می‌کند، اما مجال برای احتیاط وجوبی در طرف دیگر هم باقی می‌گذارد، لذا اینجا مجال برای این که فقیهی بیاید احتیاط وجوبی کند وجود دارد.

تاکنون بحث در این بود که راحله آیا مطلقاً شرط در استطاعت است یا «من يحتاج إليه» شرط است؛ بحث دیگر آن است که آیا کسی که مکى یا نزدیک مکه باز راحله معتبر است یا خیر؟

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «فالأقوى ما ذكرنا و إن كان لا ينبغي ترك الاحتياط بالعمل بالأخبار المزبورة خصوصاً بالنسبة إلى من لا فرق عنده بين المشي و الركوب أو يكون المشي أسهل لانصراف الأخبار الأولية عن هذه الصورة بل لو لا الإجماعات المنقولة و الشهرة لكان هذا القول في غاية القوة.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 429.